

اثر نظم اجتماعی خرد در خانواده بر اقدامات زمینه ساز طلاق به واسطه‌ی کشمکش

مطالعه موردی: فرزندان شاهد مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۰

مریم اسکافی^۱

حمید مسعودی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی تأثیر ابعاد چهارگانه نظم خرد به واسطه‌ی ابعاد دوگانه کشمکش بین زوجین، بر طلاق است. چارچوب نظری تحقیق نظریه ترکیبی نظم خرد چلبی (برگرفته از نظریه پارسونز) و نظریه تقابل اجتماعی زیمل است که در آن، خانواده به عنوان نظامی اجتماعی در نظر گرفته شده و دارای چهار خرده نظام همدلی، همفکری، همبختی و همگامی مشترک است. روش تحقیق حاضر، روش پیمایشی از نوع مطالعات مقطعی، پنهانگر، توصیفی-تبیینی و کاربردی و نیز در سطح جامعه‌شناسی میانه است، زیرا اقدامات طلاق را در خانواده‌ها بررسی نموده است. جامعه آماری پژوهش، کلیه فرزندان متأهل شاهد ساکن در شهر مشهد بودند که یکی از زن و شوهر، بنا به اعلام از سوی مرکز بنیاد شهید انقلاب اسلامی در سال ۸۵ فرزند شهید بوده‌اند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار لیزرل انجام گردیده است. نتایج این تحقیق نشان داد که، نظم خرد به میزان ۰/۷۱- بر متغیر کشمکش (کشمکش کمی و کیفی) و متغیر کشمکش نیز به میزان ۰/۸۹ بر اقدامات زمینه ساز طلاق مؤثر است. نتیجه این است که نظم خرد در خانواده از طریق کشمکش بر اقدامات زمینه ساز طلاق مؤثر است و کشمکش نقش واسط را بازی می‌کند.

واژگان کلیدی: اقدامات طلاق، نظریه نظم خرد در خانواده، خانواده، کشمکش بین زوجین، تقابل اجتماعی

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، نویسنده مسؤول

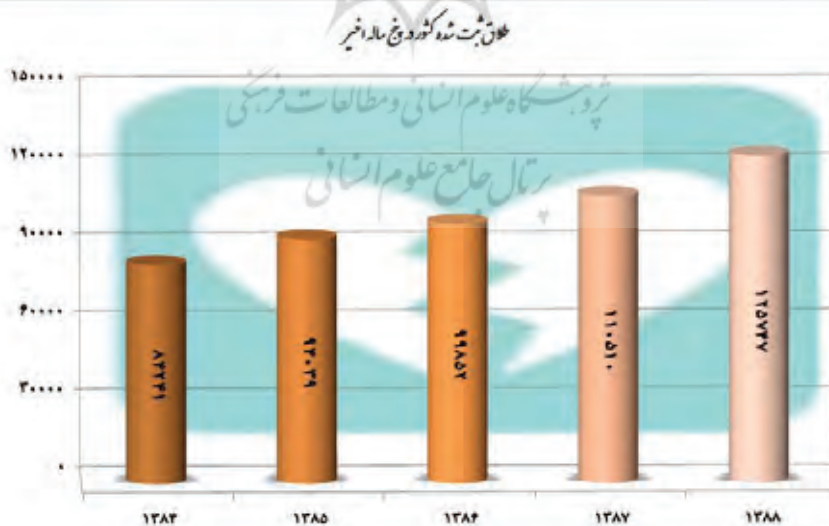
meskafi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکترای توسعه اقتصادی - اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

massoudihamid@gmail.com

مقدمه

خانواده از مهم ترین عناصر نظام اجتماعی است که تغییرات مثبت و منفی مختلف در آن، اثرات و پیامدهای بسیار مؤثر و عمیقی را در سطح جامعه برجا گذاشته و خواهد گذاشت. بنابراین، به منظور برطرف کردن بسیاری از مشکلات اجتماعی، پرداختن به خانواده و مشکلات آن، بسیار حائز اهمیت است. طبق نظریه دورکیم، علامت تشخیص واقعیت های طبیعی و مرضی، عمومیت است. اگر امری در جامعه ای عمومیت یافت، طبیعی است و از حالت طبیعی خارج می شود. یکی از نشانه های عمومیت، میزان یا نرخ آن امر است که اگر از حد معینی تجاوز کند، به پدیده ای مرضی تبدیل می شود. با این وصف، طلاق در جامعه ایران به امری مرضی تبدیل گشته است، زیرا میزان شیوع آن سالانه افزایش می یابد. بر اساس آمار اداره کل ثبت احوال خراسان رضوی، آمار طلاق در کشور در دهه گذشته نرخ رو به رشدی داشته است. این آمار در استان خراسان رضوی و بویژه شهر مشهد در دهه گذشته بالاتر از نسبت کشوری است. این امر، اهمیت و ضرورت اجرای این تحقیق را دوچندان می نماید. طبق نمودار ۱، آمار طلاق های ثبت شده در کشور از سال ۸۴ تا ۸۸ براساس آمار مرکز آمار ایران، روبه رشد است.



نمودار (۱) تعداد طلاق های ثبت شده در کشور از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ (منبع: سازمان آمار ایران، ۱۳۹۰)

تحقیقات زیادی در ایران از جمله فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۹۰) و هنریان و یونسی (۱۳۹۰) انجام گرفته که نشانگر افزایش طلاق است. اثرات این معضل بر قشر خاصی از جامعه، مانند بازماندگان جنگ نیز حائز اهمیت بسزایی است. فرزندان شاهد نه تنها مشکل بی پدری را در دوران طفولیت احساس نموده‌اند و با ناراحتی‌ها و مسائل آن تا دوران بلوغ دست و پنجه نرم کرده‌اند، بلکه ممکن است اثرات آن در زمان ازدواج نیز گریبان گیر آنان شود. بنابراین، به علت فقدان پدر در خانواده و احساس خلأ ناشی از آن، همواره در معرض خطر و آسیب پذیری بیشتری بوده و هستند، به گونه‌ای که با اختلال در کارکردهای اساسی خانواده‌ی پدری‌شان، مهارت‌های زندگی، سلامت روانی، شیوه‌ی زندگی و الگوهای تعاملی آنان و به طور کلی کارکردهای اجتماعی آنان در معرض آسیب قرار می‌گیرد. این آسیب دیدگی ممکن است به مراحل بعدی زندگی آنان در مراحل همسرگزینی، تشکیل خانواده و زندگی خانوادگی نیز سرایت کند و تأثیرات آسیبی خود را بگذارد. بدین ترتیب، این مقاله در پی آن است تا به شناخت اثر نظم خرد در خانواده در اقدامات زمینه ساز طلاق در بین این قشر از جامعه، در شهر مشهد بپردازد. مصاحبه با مشاور و مددکاران بنیاد شهید در شهر مشهد نشان می‌دهد که پرونده‌های مربوط به اختلافات خانوادگی نسبت به پنج سال پیش، به دو برابر افزایش یافته است و اکثر اختلافات بین زوجین زیر ۳۰ سال است. بدین لحاظ، به نظر می‌رسد تلاش در جهت شناخت آسیب‌های اجتماعی که بر نهاد خانواده در دوران معاصر تأثیر می‌گذارد، بهتر می‌تواند در جهت تداوم و پایداری آن در سطح جامعه، مؤثر باشد.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شود. تحقیقات مربوط به مشکلات خانواده‌های نظامی و تحقیقات مرتبط با مشکلات زوجین. تحقیقات دسته اول نشان می‌دهند که دوری از والدین ممکن است نتایج منفی اجتماعی و عاطفی برای خانواده‌های نظامی و فرزندان آنها داشته باشد (Chandra et al., 2010; Chartrand et al., 2008; Hoge, et al., 2004; Horton, et al., 2005; Mansfield et al., 2010; Weber & Weber., 2005)

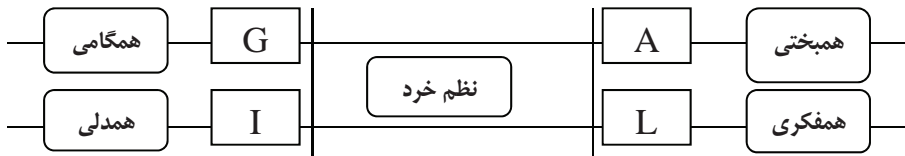
مرور تاریخچه این موضوع، نشان داده است که غیبت شوهر به علت دوری، که تمام اعضای خانواده آن را تجربه می کنند، به عنوان عمده ترین عامل استرس زا توصیف شده است (Cozza, Chun & Polo, 2005; Drummet, Coleman & Cable, 2009). علاوه بر این، تحقیقات به عنوان مثال مک داول، پارک و وانگ (McDowell, Parke & Wang, 2003) نشان می دهند که پدران، نقش متفاوتی در پیشرفت اجتماعی، احساسی کودکان بازی می کنند. وقتی شوهر دور از خانواده است، تمام اعضای خانواده، غیبت او را به عنوان یک عامل استرس زای عمده تجربه می کنند. خانواده های نظامی، نه تنها با فشارهای ناشی از جدایی در طول دوران خدمت مواجهند (Mansfield et al., 2010; Hoge et al., 2004; Chartrand et al., 2010)، بلکه آنها با مجموعه ای جدید از عوامل استرس زا در زمان تجدید دیدار نیز روبرو می شوند (Palmer, 2008). در تحقیقات دسته دوم، قریشی، شیرمحمدی و برجوند (۱۳۹۳) براساس نظریه زمینه ای برای فهم عوامل طلاق از منظر افراد در معرض طلاق و طلاق گرفته در شهر سقز، به این نتیجه دست یافتند که اختلالات رفتاری، نهادها و ارزش های جدید، حمایت نهادی، عدم شناخت قبل از ازدواج، ضعف اقتصادی و تفاوت های فرهنگی طبقاتی زوجین، از عوامل طلاق هستند. در تحقیق یگانه مهر (۱۳۹۲)، بین شغل و تغییر نگرش به زندگی خانوادگی و ناسازگاری، رابطه معنادار وجود دارد. هنریان و یونسی (۱۳۹۰) در بررسی علل طلاق در دادگاه های خانواده تهران، به این نتیجه رسیدند که بیشترین متقاضیان دارای سن ۲۰ تا ۳۰ سال، در ۵ سال اول زندگی و دارای تحصیلات دیپلم بودند و عامل عدم مهارت های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق، از رتبه بالاتری برخوردار بود. در تحقیق غیاثی، معین و روستا (۱۳۸۹) مشخص شد که برآورده نشدن انتظارات نقش همسری، خشونت همسر و عدم صداقت ۶۹٪ از تغییرات گرایش به طلاق را در بین زنان شیراز مراجعه کننده به دادگستری تبیین کرده است. سفیری، آراسته و موسوی (۱۳۸۹) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که با بالا رفتن سرمایه ی فرهنگی زنان، روابط آنها با همسر، آزادانه تر می شود و بین میزان درآمد شوهر و منزلت شغلی شوهر با نوع روابط همسران

رابطه‌ی معناداری وجود دارد. در تحقیق غضنفری (۱۳۸۹)، خشونت روانی و جسمی در بین انواع خشونت تجربه شده در زنان شایع‌تر بودند. از بین الگوهای خانوادگی، الگوی همکاری، همدلی و هماهنگی و از بین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده‌ی الگوی روابط خانوادگی، اختیار زن در تصمیم‌گیری، با تجربه‌ی خشونت در زنان، همبستگی معکوس داشت. به علاوه، تصور سلطه مرد نسبت به زن با الگوی پرخاشگری در خانواده رابطه‌ی مستقیم داشت. یعنی هنگامی که روابط اعضای خانواده براساس همکاری و تشریک مساعی باشد، میزان تجربه‌ی خشونت خانوادگی در زنان، کاهش می‌یابد. در تحقیق صدیق‌اورعی و اصغریور ماسوله (۱۳۸۸)، در طرحی پژوهشی، بررسی رابطه تضاد ارزشی میان همسران و ناسازگاری زوجین، به این نتیجه رسیدند که تضاد ارزشی میان همسران، موجب افزایش بروز رفتارهای ناسازگارانه از سوی هر دو می‌شود. نتایج تحلیل مسیر نشان داد اثر تضاد ارزشی بر اعمال ناسازگارانه شوهران برابر ۳۳/۰ و برای بانوان ۲۶/۰ است. در تحقیق شیخی و محمدی (۱۳۸۷) درباره گونه‌های کشمکش، اثر ساختار خانواده بر روابط خانوادگی مطالعه شده و به بررسی گونه‌های مختلف کشمکش از حیث نوع و شدت آن در خانواده‌های تک‌همسری و چندهمسری شهر زاهدان پرداخته است. نتایج نشان داد که زنان در ازدواج چندهمسر در مقایسه با خانواده‌های تک‌همسر، بالاترین سطح کشمکش در روابط قدرت، روابط عاطفی و روابط جنسی را تجربه می‌کنند. محمدی و شیخی (۱۳۸۷) در مطالعه دیگری نشان دادند که ارتباط معناداری بین ساختار خانواده با محتوای کشمکش و شدت کشمکش وجود دارد. بیشترین شدت کشمکش در بین خانواده‌های تک‌همسر گسترده و کمترین شدت کشمکش در بین خانواده‌های تک‌همسر هسته‌ای وجود دارد. همان‌طور که از تحقیقات واکاوی شده برمی‌آید، عوامل مؤثر بر طلاق، متغیرهای بسیار متنوع و متعددی است که با استفاده از نظریات مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است. محقق در این تحقیق سعی کرده است از نظریات ترکیبی پارسونز و زیمل طوری استفاده نماید که دربرگیرنده‌ی مهم‌ترین و فراوان‌ترین متغیرهای مؤثر باشد.

مبانی مفهومی و نظری تحقیق

کشمکش، نقطه مقابل توافق و نظم است. بارتوس و ور (Burtous & Wehr, 2002: 9) کشمکش را conflict دانسته‌اند. طبق این تعریف، «اگر سطح ناسازگاری در گروهی افزایش یابد، احتمال رفتار کشمکش افزایش می‌یابد». این تعریف مبتنی بر این فرض است که کشمکش ریشه در ناسازگاری اهداف و یا دشمنی و یا هر دو مورد دارد که این همان رفتار کشمکش و ستیز است. پس کشمکش در اینجا «موقعیتی است که در آن اشخاص یا بازیگران از رفتاری ستیزه‌جویانه در مقابل هم برای دستیابی به اهداف ناسازگار و ناهماهنگ استفاده می‌کنند، یا دشمنی‌شان را بیان می‌کنند» (بارتوس و ور، ۱۳۹۱: ۲۸). همین موضوع را نظریه پردازانی چون کالینز و زیمل، در روابط زوجین به شکلی خاص بررسی نموده‌اند. آنها تعادل در روابط خانواده را در توافق بین زوجین بر سر برخی منابع می‌دانند (محمدی و شیخی، ۱۳۸۷: ۲۳). در واقع، هرگاه در تقسیم منابع ارزشمند و مشترک موجود در خانواده، خللی ایجاد شود تنش و برخورد میان اعضاء، بازتولید می‌شود (گود، ۱۳۵۲: ۲۲). از نظر کالینز، شدت کشمکش و محتوای آن در خانواده، به شکل قابل توجهی نسبت به گروه‌های اجتماعی پیچیده‌تر است (محمدی و شیخی، ۱۳۸۷: ۲۳). کالینز و اسکات توافق بین فردی را در گروه‌های کوچک امکان‌پذیرتر می‌دانند، چون کنترل و پیش‌بینی رفتار افراد در شرایطی که نقش‌ها و پایگاه‌های متنوع و متفاوتی در یک واحد وجود دارد، دشوارتر است. پارسونز معتقد است مهمترین عامل در حفظ بقاء و تعادل یک نظام اجتماعی، تقسیم متعادل و توافق‌آمیز منابع است (همانجا). در این تحقیق، محقق منابع ارزشمند و مشترک را با استفاده از نظریه پارسونز در قالب نظریه نظم خرد چلبی (۱۳۹۰: ۲۶۶) در چهار خرده نظام در نظر گرفته است. طبق این نظریه، «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده ابزاری و اظهاری است. از نظر وی، وجه ابزاری پایدار نیست و آنچه باعث پایداری است تعامل در وجه اظهاری است. زیرا از طریق تعامل اظهاری، "ما" یا "اجتماع" یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد». وی نظریه خود را در قالب

نظریه آجیل پارسونز، منتهی در سطح خرد، مطرح می‌کند. بر این اساس، وی معتقد است نظم اجتماعی خود دارای چهار مشکل ماهوی همفکری مشترک (L)، همگامی مشترک (G)، همدلی مشترک (I) و همبختی مشترک (A) است (نمودار ۲).



نمودار (۱) عناصر نظم در سطح خرد (چلبی، ۱۳۹۰: ۲۶۷)

نخستین ضرورت برقراری هر رابطه‌ای، وجود نمادها و اطلاعات مشترک است، یعنی بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. لذا یکی از مقتضیات نظم خرد فراهم کردن حداقل همفکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. در غیر این صورت، اگر همفکری مشترک در ابعاد پیش‌گفته نباشد، در سه عنصر نظم یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود (همان: ۲۶۷). مشکل دوم نظم خرد (G) مسأله هماهنگی مشترک است. افراد ضمن این که نفع مشترک دارند، هم‌زمان به طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد، بویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. بدین ترتیب، جهت جلوگیری از بالفعل شدن تضاد منافع و حاد شدن آن لازم است راه حلی پیدا شود، به طوری که از طریق سازش بیرونی، عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نایل آیند. بنابراین، یکی از مسائل نظم خرد، همگامی مشترک است. بدیهی است در صورتی که مسأله همگامی مشترک (سازش بیرونی دو جانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلندمدت تحت الشعاع مصالح فردی و کوتاه مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آن که اقلاً "ما" در ارتباط بیرونی، قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود» (همان: ۲۶۷). مسأله سوم نظم در سطح خرد (I)، مسأله همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. خمیرمایه اصلی "ما" تعلق افراد به یکدیگر و به ما است. فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به

"من" ها (همان: ۲۶۸). آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی، همبختی مشترک است. مراد از همبختی مشترک، نفع مشترک و اقبال مشترک (خطر مشترک)، یعنی میزان نیاز متقابل افراد به تشریک مساعی فیزیکی است. مظهر عالی این تشریک مساعی تقسیم کار است. در صورت حل نشدن مسأله همبختی مشترک، سه عنصر، شخصیت (فرد)، تعامل و "ما" عمدتاً در بعد (A) دچار ضعف و اختلال می گردند (همان: ۲۶۷).

نظریه تقابل های اجتماعی

یکی از اساسی ترین کارهای زیمل، مسأله تقابل اجتماعی است. در سال ۱۹۰۳ میلادی برای اولین بار او نظریه ساده "جامعه شناسی تقابل" را مطرح ساخت. از نظر زیمل، ریشه تقابل های اجتماعی را می باید در غریزه ذاتی ستیزه جویی آدمی یافت که زمینه ساز نیل آدمی به اهداف اوست و لذا می باید تقابل را خصوصیت مشترک آدمیان در همه زمینه ها دانست و آن را گونه ای شکل اجتماعی بنیادین به حساب آورد (کوزر، ۱۳۸۴: ۲۳). تقابل را می توان به عنوان گونه ای رابطه ی خاص میان افراد، گروه ها و سازمان ها لحاظ کرد (همان: ۱۰). تقابل را می توان با تعاون تعریف کرد. «بدین معنا که آدمیان با هم توافق می کنند که براساس رویکردها بپردازند» (همان: ۲۳). زیمل، تقابل را به دو شکل درون گروهی و میان گروهی مطرح کرده است. وی آنجا که می خواهد از تقابل در روابط صمیمی و نزدیک سخن براند، از تقابل و کشمکش با عنوان "خصومت در روابط اجتماعی درهم تنیده" یاد می کند. «زیمل اعتقاد دارد در روابطی که طرفین در آنها حضوری کامل داشته و با تمامی شخصیت خود و نه به صورت جزئی حاضر می باشند، شاهد بروز فعالیت های عاطفی مانند عشق و نفرت، هم نوایی و بیزاری خواهیم بود. این امر به نوعی تداعی کننده ی مفهوم دوگانگی در آراء فروید است. این اصطلاح امروزه در روانکاوی، ارزشی محوری یافته است. در آراء فروید، دوگانگی به معنای احساسات لطیف و خصومت برانگیز علیه فردی واحد است. تفاوت فروید و زیمل در آن است که فروید واقعاً به تحلیل روانکاوانه ریشه ای پدیده نظر داشته، حال آن که زیمل، صرفاً آن را مورد مطالعه قرار داده است. به همین

سبب این واژه می تواند ما را در درک بهتر نظریات زیمل یاری کند» (همان: ۱۲۲). فروید در اثر خود به نام "روانشناسی توده و تحلیل من" می نویسد: «با توجه به آراء روانکاوانه، هر رابطه ی عاطفی صمیمانه ای میان دو فرد که از دوام زمانی برخوردار باشد - هم چون رابطه ی زناشویی، دوستی، رابطه والدین و فرزندان - دارای یک زمینه اصلی مبتنی بر احساسات خصمانه دفع کننده است که از میان رفتن آن ها، منوط به از دست دادن ادراک مربوطه است. چنان چه احساسات خصمانه متوجه فرد مورد علاقه ما باشد، در نتیجه، آن را به صورت احساسی دوگانه تلقی نموده و برای آن دست به توجیهی عقلایی خواهیم زد، زیرا در روابط صمیمی همیشه علت هایی جهت بروز تقابل علایق وجود دارد» (همان، ۱۲۳-۱۲۲). فروید هم چون زیمل، احساس دوگونگی را به دلیل وجود رابطه صمیمانه قابل توضیح می داند، زیرا تحقق آن اساساً منوط به وجود روابطی این چنین است. او هم زمانی احساسات عاشقانه و تنفرانگیز را از امکانات بسیاری که موجب بروز تقابل می گردند و ریشه در روابط صمیمانه دارند، مشتق می داند. بدین معنا که شرایط برای بروز و گسترش احساسات خصمانه در گروه های اولین مهیاتر است تا در گروه های دومین، زیرا هرچه رابطه بیش تر مبتنی بر شرکت فعال و حضور کامل شخصیت باشد، به همان میزان هم این احتمال افزایش خواهد یافت که عشق و نفرت بیش تری ایجاد گردد (همان، ۱۲۴-۱۲۳). هرچه رابطه در هم تنیده تر و عاطفی باشد، به همان نسبت نیز گرایش شدیدتری برای پنهان کردن عواطف خصمانه صورت می گیرد تا آشکار نمودن آن (همان: ۱۲۶). علاوه بر بعد روانشناختی و جامعه شناختی، مطالعات نشانه شناختی نیز مؤید این نظر است. طبق نظر مالینوفسکی، هرچه گروهی کوچک تر و انجام کار در آن دارای انسجام بالاتر و تأکید بر علاقه های مشترک بیشتر باشد، به همان اندازه نیز تحریک اعضای گروه آسان تر است (همانجا). می توان تفکر زیمل را با توجه به تحقیقات معاصر در باب روابط خانوادگی، به نحو جالبی به تصویر کشید. «تحلیل های معاصر در باب شکست روابط زناشویی عموماً به این امر باز می گردد که بروز تقابل ها (چه از دید همسران و چه از نظر ناظران) ملاک مهمی است تا بتوان به کمک آن، سعادت و موفقیت یا عدم موفقیت را

در توسعه‌ی روابط خانوادگی پیش‌بینی نمود» (همان: ۱۶۳). با توجه به نحوه‌ی تفکر زیمل، سؤال‌ی که پیش می‌آید این است که رفتار ستیزه‌گرایانه، بیانگر ثبات یا ضعف در روابط زناشویی است. براساس نظریه زیمل، می‌توان گفت: «نبود تقابل نمی‌تواند بیانگر قدرت و پایداری یک رابطه تلقی شود. روابط باثبات می‌توانند از طریق رفتار تقابلی نیز نشان داده شوند. روابط صمیمانه امکانات بیشتری برای بروز رفتار تقابلی ایجاد می‌کنند، لیکن هنگامی که طرفین متوجه شوند، امکان قطع رابطه وجود دارد، مسلماً سعی خواهند کرد تا از رفتار تقابلی پرهیز کنند، خاصه هنگامی که ستیزه را خطری برای تداوم روابط به حساب آورند. چنان‌چه روابط تنگاتنگ، غالباً از طریق تقابل‌ها ایجاد گردند، نه از طریق تجمع احساسات دوگانه‌ی عاطفی یا خصومت‌آمیز، بلکه به طور مسلم خواهیم دید که حضور فراوان تقابل، حقیقتاً می‌تواند نشانه‌ای جهت پایداری روابط باشد، به شرط آن که تقابل‌ها متوجه اصول زیربنایی وحدت گروه نباشند» (همان: ۱۶۶).

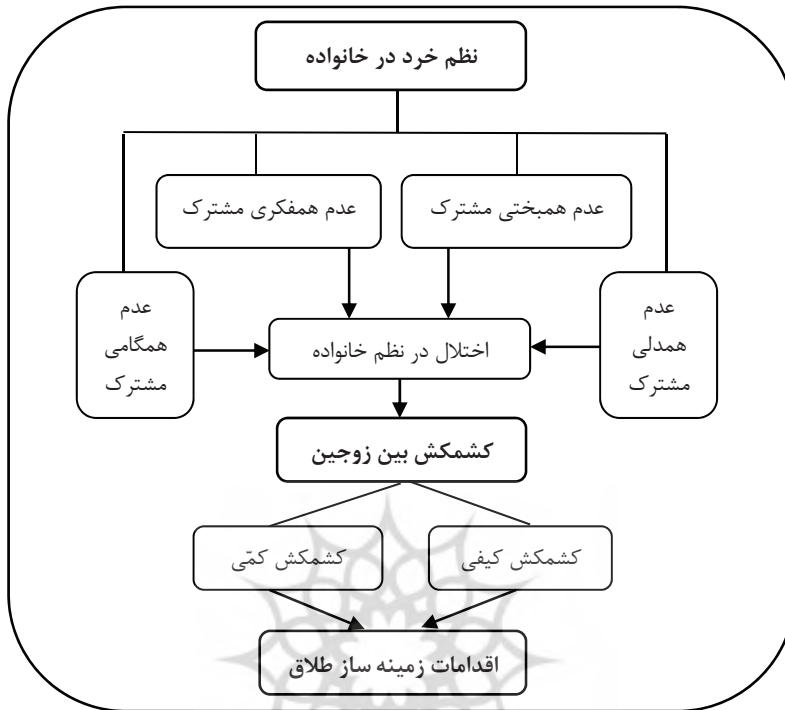
چارچوب نظری

براساس نظریه نظم خرد، علایق و اعتقادات مشترک، ایجاد‌کننده رابطه است و «در صورتی که عنصر عاطفه به آن اضافه شود تبدیل به گروه می‌گردد» (صدیق اورعی، ۱۳۹۲: ۲۷). پس هر خانواده متشکل از دو فرد (شوهر و بانو) است، یعنی خانواده، گروه است و از آنجا که در خانواده بیش از یک موقعیت وجود دارد، خانواده، سازمان نیز هست. بنابراین، تقابل در بین همسران می‌تواند از دو زاویه بررسی شود. تقابلی که از یک طرف، "تعارض" (همان: ۱۱) و از طرف دیگر، بیانگر "تقابلات رفتاری یا تقابلات نقشی" (همان‌جا) است. عاملان این تقابل، افراد هستند که «به جهت علایق خاص خود معمولاً مبادرت به تقابل می‌کنند» (کوزر، ۱۳۸۴: ۱۰).

در این تحقیق، تقابل همان کشمکش است که بارتوس و ور (۱۳۹۱) تعریف نموده‌اند. یعنی همسران برای رسیدن به اهداف ناسازگار، با یکدیگر رفتار ستیزه‌آمیز می‌کنند. در حالی که آنها یک گروه اجتماعی هستند که بر پایه عواطف و علایق و هنجارهای مشترک شکل می‌گیرد و برخلاف سازمان (بر پایه هدف مشترک) عواطف در آن نقش

پررنگ تری دارد زیرا خانواده (یا) "ما" براساس نظریه نظم خرد چلبی (۱۳۹۰) بر پایه عواطف مشترک (همدلی)، اهداف مشترک (همبختی مشترک) و اعتقادات مشترک (همفکری مشترک) شکل گرفته است، پس همگام با عقاید و اهداف خود (همگامی مشترک)، پیش می رود. هرچه زوجین در این چهار کارکرد، اشتراک بیشتری داشته باشند به گروه اولیه نزدیکترند و هرچه بیشتر از آن فاصله بگیرند، به سازمان و گروه ثانویه نزدیکترند. این دو حالت، به میزان توافق زوجین با هم بر سر موضوعات مهم و مختلف زندگی بستگی دارد. وقتی توافق از حد خاصی فاصله بگیرد، تبدیل به تقابل می شود.

در این تحقیق، به نوعی گونه ای از تقابل درون گروهی مطرح شده است که در آن ممکن است توافق لازم در چهار خرده نظام خانواده وجود نداشته باشد و منجر به تقابل یا کشمکش شود. اما همان طور که زیمل بیان داشته است، این تقابل طبیعی است، «زیرا در روابط صمیمی، همیشه علت هایی جهت بروز تقابل علایق وجود دارد» (همان: ۱۲۳). براساس نظریه زیمل، اگر تقابل بین زوجین اصول زیربنایی و اساسی وحدت بین آنها را خدشه دار نماید، پایداری خانواده را متزلزل می سازد. این اصول زیربنایی می تواند چهار کارکرد اصلی مورد نظر چلبی (۱۳۹۰) در نظم خرد باشد و کشمکش می تواند بنیان خانواده را برهم زند. براین اساس، مدل تحلیلی تحقیق شکل گرفته است که در نمودار ۳ مشاهده می شود.



نمودار ۳) مدل علی تحقیق

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، پیمایشی و از حیث معیارهای مختلف طبقه بندی روش های تحقیق در علوم اجتماعی، از نوع مطالعات مقطعی، پهنانگر، توصیفی-تبیینی و کاربردی در سطح جامعه شناسی میانه است. جامعه آماری پژوهش، کلیه فرزندان متأهل شاهد ساکن در شهر مشهد می باشد که زن یا شوهر، فرزند شهید است. تعداد این فرزندان برابر با ۳۰۶۲ نفر است. واحد تحلیل در این تحقیق، خانواده و واحد مشاهده فرد است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده و تعداد ۲۵۰ نمونه به دست آمد و با استفاده از نمونه گیری تصادفی نظامند به افراد نمونه دست یافته شد. ابزار اصلی جمع آوری اطلاعات، پرسش نامه محقق ساخته است که همراه با مصاحبه توسط پرسشگر از پاسخگویان پرسیده شده است. برای تأمین روایی و پایایی تحقیق از روایی محتوایی به روش توافق داوران و آلفای کرانباخ استفاده شد. مقدار آلفا برای

همه متغیرها بالای ۷۰/۰ به دست آمد. براساس مدل تحلیلی تحقیق، فرضیات تحقیق عبارتند از:

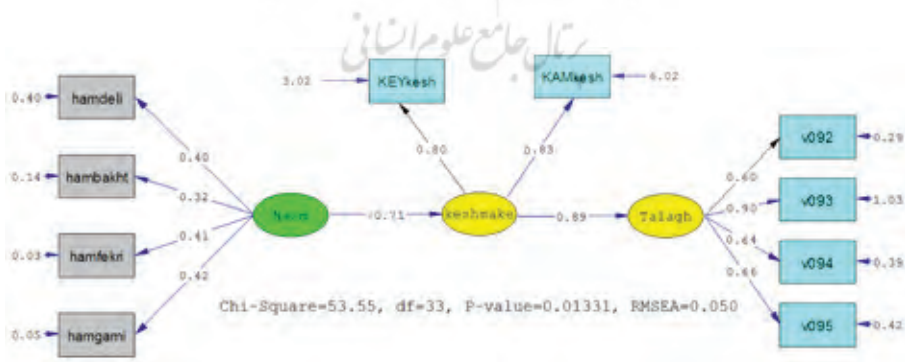
فرضیه اول: به نظر می رسد، نظم خرد در خانواده با کشمکش بین زوجین، رابطه منفی دارد.

فرضیه دوم: به نظر می رسد، هرچه کشمکش بین زوجین بیشتر باشد، اقدامات طلاق بیشتر خواهد شد.

فرضیه سوم: نظم خرد در خانواده از طریق کشمکش، اقدامات طلاق را تغییر می دهد.

یافته های پژوهش

همان طور که طرح نظری تحقیق نشان می دهد، نظم خرد متغیر مستقل، کشمکش متغیر رابط و اقدامات طلاق متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. در ادامه با توجه به اهمیت آزمون طرح نظری پژوهش، داده های تحقیق وارد نرم افزار لیزرل (Lisrel) شده و در آن بررسی شده است. معادلات ساختاری مرکب از دو مدل اندازه گیری (تحلیل عاملی تأییدی) و مدل ساختاری (تحلیل مسیر) است. در این پژوهش نیز متغیرهای پنهان پژوهش بر اساس گویه ها، تحلیل عاملی و تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته نیز در قالب مدل ساختاری آورده شده است. هر دو مدل به صورت نمودار در زیر نشان داده شده است.



نمودار ۴) مدل معادلات ساختاری پژوهش

نمودار ۴ مقادیر بار عاملی و هم‌چنین مقادیر تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته را نشان می‌دهد. در این مدل مشخص است که در رابطه با متغیر نظم، مقادیر بار عاملی در اغلب متغیرهای مشاهده شده بالاتر از ۳۰٪ می‌باشد و هم‌چنین در سایر متغیرها نیز بارهای عاملی مقادیر بالایی نشان می‌دهند.

در بخش مدل ساختاری (تحلیل مسیر) نیز روشن است که، نظم خرد به میزان ۷۱/۰- بر متغیر کشمکش و از سوی دیگر متغیر کشمکش نیز به میزان ۸۹/۰ بر متغیر طلاق مؤثر است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت متغیر نظم به میزان ۶۳/۰- تأثیر غیرمستقیم بر طلاق دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت هرچه میزان نظم در خانواده‌ها کمتر باشد، میزان طلاق در آنها بیشتر شده است. چرا که این تأثیر منفی و معکوس است. اما در جدول ۲ نیز مقادیر معناداری طرح معادلات ساختاری آورده شده است.

جدول ۱) مقادیر معناداری طرح معادلات ساختاری

مقدار t	تأثیر / بار عاملی	متغیر	متغیر / مشاهده شده
۷	-۷۱/۰	کشمکش	نظم
۷	۸۹/۰	طلاق	کشمکش
۹	۴۰/۰	نظم	همدلی
۵	۳۲/۰	نظم	همبختی
۱۸	۴۱/۰	نظم	همفکری
۱۷	۴۲/۰	نظم	همگامی
۶	۸۳/۰	کشمکش	کشمکش کمی
۵	۸۰/۰	کشمکش	کشمکش کیفی
۱۰	۶۰/۰	طلاق	گویه اول
۱۰	۹۰/۰	طلاق	گویه دوم
۱۳	۶۴/۰	طلاق	گویه سوم
۱۱	۶۶/۰	طلاق	گویه چهارم

جدول ۲، نشان می دهد در اغلب موارد مقدار t بالاتر از ۲ است، پس مقدار بار عاملی و مقدار تأثیرها معنادار می باشد و هدف اصلی پژوهش، یعنی سنجش دو فرضیه مورد آزمون قرار گرفته، با تأیید آنها همراه بوده است.

برازش طرح

جهت برازش طرح معادلات ساختاری در نرم افزارهای مختلف، شاخص های مختلفی ارائه شده است و محقق در این بخش به ارائه چند مورد از آنها اشاره می کند. آزمون های برازش طرح به این سؤال پاسخ می دهند که طرح مورد نظر چقدر خوب و برازنده ی داده های پژوهش است. از این آزمون ها به مشهورترین آنها، یعنی آزمون های نیکویی برازش اشاره می شود. این آزمون ها بر آزمون کای اسکوئر مبتنی می باشند.

جدول ۳) شاخص های برازش طرح

ردیف	نام آزمون	چه زمانی مدل برازنده است؟	میزان در مدل	نتیجه
۱	χ^2	معنادار باشد	۵۳/۰	طرح برازنده
۲	RMR	هرچه به صفر نزدیک تر باشد	۰۵/۰	بrazنده
۳	GFI	باید برابر یا بزرگتر از ۹/۰ باشد	۷۴/۰	تقریباً برازنده
۴	AGFI	باید برابر یا بزرگتر از ۹/۰ باشد	۸۰/۰	تقریباً برازنده
۵	RMSEA	اگر کوچکتر از ۱/۰ باشد	۰۵/۰	طرح برازنده
۶	NFI	باید بزرگتر از ۹/۰ باشد	۹۰/۰	بrazنده
۷	CFI	باید بزرگتر از ۹/۰ باشد	۷۲/۰	تقریباً برازنده
۸	آلفای کرانباخ	بالاتر از ۰.۷۰	۹۳/۰	ابزار پایاست

جدول ۳ نشان می دهد که در اغلب شاخص های برازش، طرح ها از برازش مناسب و در برخی به طور تقریبی برخوردارند.

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله به شناخت اثر نظم خرد در خانواده، در اقدامات زمینه ساز طلاق بین فرزندان متأهل شاهد در شهر مشهد پرداخته شده است. در این پژوهش کشمکش، با نظریه بارتوس و ور تعریف شده است. یعنی تقابل، زمانی ایجاد می شود که در واقع اهداف ناسازگار بین زوجین ایجاد شده است. اهداف ناسازگار در تعریف بارتوس و ور به این معنی است که یکی از طرفین یا به هدف خود می رسد، یا برای نشان دادن دشمنی، دست به رفتار ستیزه آمیز می زند و همین امر، ایجاد کننده کشمکش است، این شکل از ناسازگاری با نظریه زیمل نیز همخوانی دارد، زیرا وی معتقد است وقتی اعضای درون یک گروه، بسیار به هم نزدیک باشند، امکان ایجاد تقابل بیشتر است، یعنی تا رسیدن به توافق درون گروهی کلی، زمان زیادی طول می کشد که زیمل آن را امری طبیعی می داند. تا رسیدن به توافق دوباره، در واقع عدم تعادل در نظام وجود دارد. یعنی طبق نظریه نظم پارسونز و چلبی، نظام خانواده با چهار کارکرد همدلی، همفکری، همبختی و همگامی به تعادل می رسد، بنابراین زمانی که نظام خانواده کارکردهای چهارگانه خود را درست انجام ندهد، تعادل نظام به هم خورده و بی نظمی باعث کشمکش می گردد. در واقع، این بی نظمی در یکی یا هر چهار کارکرد مذکور با وجود اهداف ناسازگار بین زوجین ایجاد شده است. کالینز و زیمل نیز تعادل در روابط خانواده را در توافق بین زوجین بر سر برخی منابع می دانند. هم چنین، گود (۱۳۵۲) معتقد است «در واقع هرگاه در تقسیم منابع ارزشمند و مشترک موجود در خانواده خللی ایجاد شود، تنش و برخورد میان اعضاء بازتولید می شود». از آن جا که تحقیق حاضر در بین فرزندان شاهد صورت گرفته است، این ناسازگاری در اهداف بسیار بیشتر بروز می نماید، زیرا یکی از بزرگ ترین پیامدهای منفی نبود پدر، آسیب عاطفی شدید در بین فرزندان است که در ازدواج آنان، در بسیاری از موارد مشکل ایجاد کرده است و می تواند سرچشمه مشکلات دیگر در زندگی نیز باشد.

براساس نتیجه فرضیه دوم، هرچه کشمکش بین زوجین بیشتر باشد، اقدامات برای طلاق نیز بیشتر خواهد شد. این نتیجه نیز نشانگر این فرض زیمل است که اگر تقابل

بین زوجین، اصول زیربنایی وحدت آنها را خدشه دار نماید، پایداری خانواده را متزلزل می‌سازد. با کمی دقت می‌توان گفت این اصول زیربنایی می‌تواند چهار کارکرد اصلی مورد نظر چلبی در نظم خرد باشد که در بین اکثر زوجین قابل بررسی است و کشمکش نتیجه بی‌تعادلی در این چهار کارکرد است. از طرف دیگر، زیمل اعتقاد دارد در روابطی که طرفین در آنها حضوری کامل داشته و با تمامی شخصیت خود و نه بصورت جزئی حاضر می‌باشند، شاهد بروز فعالیت‌های عاطفی مانند عشق و نفرت، همنوایی و بی‌زاری خواهیم بود و همین احساسات، گاهی بی‌تعادلی ایجاد می‌کند.

بنابراین، فرضیه سوم نیز با این وصف تأیید می‌گردد، زیرا در واقع کشمکش در این تحقیق، نقش واسط را بازی می‌کند و بی‌تعادلی در خرده نظام‌های خانواده، از طریق کشمکش بر اقدامات زمینه ساز طلاق، اثر دارد.

نتایج مصاحبه‌های اکتشافی محقق با پاسخ‌گویان در حین پرکردن پرسشنامه نشان می‌دهد، این دسته زوجین، نسبت به افراد عادی با مشکلات بیشتری در زندگی خود روبرو می‌شوند، زیرا به گفته بسیاری از پاسخ‌گویان با نتایج تحقیقات (Weber & Weber, 2005; Chartrand et al., 2010; Chartrand et al., 2008; Hoge et al., 2004; Mansfield et al., 2010) در خارج از ایران، هماهنگی داشت که دوری از والدین مخصوصاً پدر نتایج منفی اجتماعی و عاطفی برای خانواده‌های نظامی و فرزندان آنها داشته است. همان‌طور که نتایج نشان داده است، براساس نظریه پارسونز و نظم خرد چلبی، هرچه نظم خرد در خانواده افزایش یابد، کشمکش و تقابل بین زوجین کاهش خواهد یافت، یعنی فرضیه اول تأیید گردید. از این نظر، نتایج این تحقیق با تحقیقات خارجی از جمله (Chartrand et al., 2010; Hoge, et al., 2004; Mansfield et al., 2010; Maguire & Timmerman, 2009) همخوانی دارد و در تحقیقات داخلی با نتایج تحقیق قریشی، شیرمحمدی و برجوند (۱۳۹۳)، یگانه مهر (۱۳۹۲) و هنریان و یونسی (۱۳۹۰) مشابهت دارد.

یکی دیگر از نتایج تحقیق این بود که میزان کشمکش از نوع کمی یا کیفی می‌تواند

منجر به اقدامات زمینه ساز طلاق گردد، یعنی فرضیه دوم نیز تأیید شد. این نتیجه نیز با نتایج تحقیق غیائی، معین و روستا (۱۳۸۹)، غضنفری (۱۳۸۹) و صدیق اورعی و اصغریپور ماسوله (۱۳۸۸) همخوان است.

با توجه به نتایج به دست آمده و نقش بنیاد شهید می توان پیشنهادات زیر را اجرائی نمود:

با توجه به این که بنیاد شهید به عنوان سازمان حمایت کننده از فرزندان شاهد محسوب می شود، هم در بخش تحقیقات درباره همسران آینده فرزندان، می تواند با برگزاری کلاس ها و کارگاه های آموزشی و عملی متوالی و متعدد، نقش مؤثری ایفاء نماید و هم در انتخاب همسر متناسب با روحیه فرزندان، به خانواده ها کمک نماید و هم با شناخت وضعیت فرزندان شاهد، شرایط زندگی با چنین روحیاتی را برای همسران داوطلب با جزئیات واضح و مفصل روشن نماید تا تعادل بین کارکردهای خانواده ایجاد شود. استفاده از آزمون های شخصیت شناسی نیز موضوع کمک کننده بسیار مهم دیگری است که متأسفانه توجه زیادی به آن نشده است. اگر بنیاد شهید تلاش کند با انجام این آزمون ها در زمان ازدواج فرزندان، آنان را از وجود برخی ویژگی های شخصیتی خود آگاه سازد، در واقع می تواند راهنمای خوبی، برای انتخاب همسری متناسب با شخصیت آنها باشد.

زمینه سازی بنیاد شهید جهت آگاهی دادن بیش از پیش به فرزندان و خانواده ها در امر انتخاب همسر و همکاری و همپاری سازمان با خانواده ها در این امر خطیر که بدون تردید، یکی از بزرگ ترین سرچشمه های بی تعادلی است که این امر می تواند در قالب کلاس ها و کارگاه های مکرر و متوالی آموزشی به طور عملی اجراء گردد.

آگاهی دادن و مشاوره دلسوزانه و بسیار دقیق و جزئی به خانواده ها و فرزندان در امر همسررداری به صورت مکرر و مداوم پیشنهاد می شود. هر چند همسران شهداء در پرورش فرزندان خود نقش بسیار مهمی دارند، بنیاد شهید نیز در پرورش فرزندان آگاهی های زیادی به مادران بدهد.

منابع

- بارتوس، اتومارچی؛ ور، پائول (۱۳۹۱). کاربرد نظریه کشمکش. ترجمه علی کاظمی. تهران: زیتون سبز.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی در فضای کنش. تهران: نی.
- سفیری، خدیجه؛ آراسته، راضیه؛ موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). "تبیین رابطه میزان سرمایه ی فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده". زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ی هشتم، ش ۱ (بهار): ۷-۲۹.
- شیخی، محمدتقی؛ محمدی، نعیم (۱۳۸۷). "مطالعه تطبیقی روابط خانوادگی در خانواده های چندزن و تک همسر شهر زاهدان". پژوهش زنان، دوره ششم، ش ۴ (زمستان): ۱۸۳-۲۰۷.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۹۲). میانی جامعه شناسی یک. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد [جزوه کلاسی].
- صدیق اورعی، غلامرضا؛ اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۸). "عدم توافق ارزشی زوجین و تأثیر آن بر ناسازگاری زوجین در مشهد". مطالعات اجتماعی ایران، سال چهارم، ش ۳ (پاییز): ۶۴-۸۵.
- عابدینی، صمد؛ ملکی، شراره؛ اربابی، اکرم (۱۳۹۱). "نقش عوامل اجتماعی بر دلسردی فضای خانواده در بین زوجین شهر تبریز". در: مجموعه مقالات نخستین کنگره ملی فضای مجازی و آسیب های اجتماعی نوپدید. تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی: ۱-۱۸.
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). "رابطه ی الگوی روابط خانوادگی و خشونت خانواده علیه زنان در استان لرستان". اصول بهداشت روانی، سال دوازدهم، ش ۲، پیاپی ۴۶ (تابستان): ۴۸۸-۴۹۵.
- غیاثی، پروین؛ معین، لادن؛ روستا، لهراسب (۱۳۸۹). "بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده ی شیراز". فصلنامه ی زن و جامعه، سال اول، ش ۳ (پاییز): ۷۷-۱۰۴.

- فاتحی دهاقانی؛ نظری، علی محمد (۱۳۹۰). "تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان". *مطالعات/امنیت/اجتماعی*، دوره جدید، ش ۲۵ (بهار): ۱۳-۵۴.
- قریشی، فردین؛ شیرمحمدی، داوود؛ برجوند، آوات (۱۳۹۳). "فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته (مطالعه موردی: شهر سقز)". *پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم/اجتماعی*، سال سوم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۱۹-۳۰.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۴). *نظریه تقابل‌های اجتماعی*. ترجمه عبدالرضا نواح. تهران: رسش.
- گود، ویلیام (۱۳۵۲). *خانواده و جامعه*. ترجمه ویدا ناصحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمدی، نعیم؛ شیخی، محمدتقی (۱۳۸۷). "گونه‌شناسی کشمکش در خانواده‌های چندهمسری". *تحقیقات زنان*، سال دوم، ش ۴ (زمستان): ۲۱-۳۸.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). *آمارهای استان خراسان رضوی*. تهران: مرکز آمار ایران.
- هنریان، مسعود؛ یونسی، جلال (۱۳۹۰). "بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران". *فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی*، سال اول، ش ۳ (تابستان): ۱۲۵-۱۵۳.
- یگانه مهر، زهرا (۱۳۹۲). "بررسی عوامل ناسازگاری زناشویی در شهرستان گرمسار در سال ۱۳۹۰". *فصلنامه دانش انتظامی سمنان*، سال سوم، ش ۷ (بهار): ۵۵-۷۲.
- Burtos, Otomar j.; Wehr, Paul (2002). *Using conflict theory*. America. Cambridge university press.
- Chandra, A., et al. (2010). "Children on the homefront: The experience of children from military families". *Pediatrics*, Vol. 125, No. 1: 16-25.
- _____ (2010). "The Impact of Parental Deployment on Child Social and Emotional Functioning: Perspectives of School Staff". *Journal of Adolescent Health*, Vol. 46, Issue 3: 218-223.
- Chartrand, M.; Frank, D.; White, L. (2008). "Effect of parents'

- wartime deployment on the behavior of young children in military families*". Arch Pediatr Adolesc Med, Vol. 162, No. 11: 1009–1014.
- Cozza, S. J.; Chun, R.S.; Polo, J. A. (2005). "Military families and children during Operation Iraqi Freedom". Psychiatr Q, Vol. 76, No. 4: 371–378.
 - Drummet, Reinkober; Coleman, Maryn; Cable, Susan (2009). "Military Families under Stress: implications for family life education". Family relations, Vol. 52, Issue 3: 279-287.
 - Hoge, C. W., et al. (2004). "Combat duty in Iraq and Afghanistan, mental health problems, and barriers to care". New England Journal of Medicine, Vol. 1, No. 351: 13-22.
 - Horton, D. (2005). "Consultation with military children and schools: A proposed model". Consulting Psychology Journal: Practice and Research, Vol. 57, No. 4: 259–265.
 - Mansfield, A. J., et al. (2010). "Deployment and the use of mental health services among U.S. Army wives". New England Journal of Medicine, Vol. 362, No. 2: 101-109.
 - McDowell, D. J.; Parke, R. D.; Wang, S. J. (2003). "Differences between mothers' and fathers' advice giving style and content: Relations with social competence and psychological functioning in middle childhood". Merrill-Palmer Quarterly, Vol. 49, No. 4: 55–76.
 - Palmer, C. (2008). "A theory of risk and resilience factors in military families". Military Psychology, Vol. 20, No. 3: 205-217.
 - Sahlstein, E.; Maguire, K. C.; Timmerman, L. (2009). "Contradictions and praxis contextualized by wartime deployment: Wives' perspectives revealed through relational dialectics". Communication Monographs, Vol. 76, No. 4: 421-442.

- Weber, E. G.; Weber, D. K. (2005). “*Geographic relocation frequency, resilience, and military adolescent behavior*”. *Military Medicine*, Vol. 170, No. 7: 638–642.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی